

## دلالت آیه «و تعیها اذن واعیه» بر امامت

### حضرت علی علیه السلام و پاسخ به شبهات ابن تیمیه

رضا پور علی سرخه دیزج<sup>۱</sup>

مهدی فرمانیان<sup>۲</sup>

#### چکیده

بر اساس روایات شیعه و اهل سنت و نیز دیدگاه مفسران اسلامی، مراد از «أذن واعیه» (گوش شنوا) در آیه دوازدهم سوره حاقه حضرت علی علیه السلام است. به اعتقاد مفسران فریقین تطبیق «أذن واعیه» بر حضرت علی علیه السلام بر کمال علم و دانش آن حضرت دلالت دارد، از این رو علمای امامیه آیه شریفه «و تعیها اذن واعیه» را یکی از دلایل نقلی امامت آن حضرت دانسته‌اند. ابن تیمیه حدیث دال بر نزول آیه مذکور در شان حضرت علی علیه السلام را دروغ پنداشته و گفته است «أذن واعیه» اختصاص به ایشان نداشته و هر کسی می‌تواند با اطاعت از فرامین الهی مصداق آن باشد. ابطال این دو مدعی ابن تیمیه و اثبات استواری استدلال به این آیه شریفه، موضوع پژوهش این نوشتار است.

واژه‌های کلیدی: ابن تیمیه؛ اذن واعیه؛ امامت حضرت علی علیه السلام؛ حدیث متواتر.

۱. دانش آموخته سطح سه مرکز تخصصی علم کلام حوزه علمیه قم و دانش پژوه موسسه دارالاعلام لمدرسه اهل البیت علیهم السلام و دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه باقر العلوم علیه السلام. رایانامه: pooralirr@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول).

برخی از عالمان امامیه، با استناد به آیه شریفه «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» (الحاقه: ۱۲) (تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوشی شنوا آن را ضبط کند)، بر امامت حضرت علی عليه السلام استدلال کرده‌اند (حلی، بی تا، ۱۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۵: ۳۳۱). آنان بر این باورند که بر اساس روایات نبوی مراد از «أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» (گوش شنوا) در آیه مذکور حضرت علی عليه السلام است (همان). ابن تیمیه، در رد این دلیل، اولاً حدیث دال بر نزول آیه «و تعیها اذن و اعیه» در شان حضرت علی عليه السلام را به اتفاق اهل علم، موضوع و جعلی دانسته است (ابن تیمیه حرانی، ۱۴۰۶، ۷: ۵۲۲)؛ ثانیاً اختصاص آن به علی عليه السلام را منکر شده است (همان). اگر چه نقد ابن تیمیه در این باره، بی پاسخ نمانده است، ولی نقدی جامع الاطراف در این باره صورت نگرفته است.

در این مقاله ابتدا نزول آیه «و تعیها اذن و اعیه» در مورد حضرت علی عليه السلام اثبات گشته و به اشکال ابن تیمیه پاسخ داده خواهد شد. سپس وجه دلالت آیه بر امامت آن حضرت بیان شده و دیدگاه ابن تیمیه در این باره مورد نقد قرار می‌گیرد.

### ۱. شأن نزول آیه «أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» و روایات فریقین

خداوند سبحان بعد از آنکه در آیات ابتدائی سوره حاقه به سرگذشت قوم ثمود و عاد و پایان زندگی آنان با عذاب الهی به دلیل انکار قیامت اشاره دارد (الحاقه: ۴-۸)، مردم جزیره العرب را مخاطب خویش ساخته و به آنان یادآور می‌شود که در عذاب قوم حضرت نوح عليه السلام و واقعه طغیان آب، این خداوند سبحان بود که اجداد آنان را سوار بر کشتی کرد و نجاتشان داد (الحاقه: ۱۱). سپس این اقدام را تذکری برای مسلمانان دانسته و می‌فرماید: «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» (تا آن را برای شما مایه تذکری قرار دهیم و گوشی که شنواست آن را ضبط کند).

علمای شیعه و اهل سنت روایاتی از نبی اکرم صلى الله عليه وآله وسلم و سلم نقل کرده‌اند که دلالت بر این دارد که مراد از «أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» (گوش شنوا) در این آیه حضرت علی عليه السلام است. در منابع شیعه از ائمه اهل بیت عليهم السلام نیز روایاتی در این خصوص نقل شده است.

#### ۱/۱. روایات امامیه

محدثان امامیه اهتمام ویژه‌ای به حدیث نزول آیه «و تعیها اذن و اعیه» در شان حضرت علی عليه السلام داشته و این حدیث به وفور در منابع روایی، تفسیری و... امامیه نقل

شده است. برخی از این احادیث به این شرح است:

الف. امام باقر علیه السلام فرمودند: «أذن واعیه» علی علیه السلام است و او حجت خداوند بر مخلوقاتش است، هر کس از او اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر کس با او مخالفت کند با خدا مخالفت کرده است (فرات کوفی، بی تا، ۵۰۰).

ب. هنگامی که آیه «و تعیها اذن واعیه» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: این آیه در باره علی و آل علی نازل شده است (فرات کوفی، بی تا، ۵۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۵: ۳۳۰).

ج. هنگامی که آیه «و تعیها اذن واعیه» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای علی از خداوند مسألت کرده‌ام که آن گوش، گوش تو باشد (فرات کوفی، بی تا، ۵۰۰؛ طبرسی، ۲۰۰۸، ۱۰: ۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۵: ۳۳۰).

د. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره آیه شریفه «و تعیها اذن واعیه» فرمودند: از خداوند مسألت کردم که آن را گوش علی قرار دهد و همواره علی علیه السلام می گفت: سخنی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نشنیدم مگر اینکه آن را درک کرده و حفظ کردم (فرات کوفی، بی تا، ۵۰۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۵: ۳۲۹).

هـ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به علی علیه السلام فرمودند: خداوند به من دستور داد که تو را به خود نزدیک ساخته و دور نسازم و تو را تعلیم دهم تا تو درک کنی و بر خداوند است که به تو این توان را بدهد. پس نازل شد «و تعیها اذن واعیه» (فرات کوفی، بی تا، ۵۰۱؛ طبرسی، بی تا، ۳: ۶۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۵: ۳۲۰).

و. هنگامی که آیه شریفه «و تعیها اذن واعیه» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای علی آن گوش، گوش توست (کلینی، ۱۳۸۷، ۲: ۳۹۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۳: ۸۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۵: ۳۲۹).

## ۱/۲. روایات اهل سنت

محدثان اهل سنت نیز حدیث دال بر نزول آیه «و تعیها اذن واعیه» در شأن حضرت علی علیه السلام را مورد توجه قرار داده‌اند، به گونه‌ای که حدیث مذکور در بیش از بیست منبع تفسیری، روایی، تاریخی و... اهل سنت نقل شده است. برخی از این احادیث عبارتند از:

الف. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمودند: ای علی خداوند به من دستور داد تا تو را به خود نزدیک کنم و دور نسازم و آموزش دهم تا آن را درک کنی و بر خداوند است که آنچه را که می‌شنوی درک کنی، پس نازل شد: «و تعیها اذن واعیه» (طبری، بی تا، ۲۹: ۶۷؛ واحدی نیشاپوری، ۱۴۲۸، ۲۴۵؛ حسکانی، بی تا، ۲: ۴۲۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵،

۴۲: ۳۶۱؛ قرطبی، ۱۳۸۴، ۱۸: ۲۶۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۱، ۱۳: ۱۷۷؛ شوکانی، بی تا، ۵: ۲۸۲؛ ابن کثیر، ۲۰۰۷، ۶: ۲۹۱؛ سیوطی، بی تا، ۸: ۲۴۹؛ ابن مردویه اصفهانی، ۱۴۲۹، ۳۳۷: ابن طلحه شافعی، ۱۴۲۰، ۱۰۲؛ سیوطی، بی تا، ۲۰۱).

ب. رسول الله ﷺ آیه شریفه «وتعیهها اذن واعیه» را خواند، سپس رو به علی علیه السلام کرد و فرمود: از خداوند خواستار آن گشتم که آن را گوش تو قرار دهد، علی علیه السلام گفت: پس از آن نشد که از رسول خدا ﷺ چیزی را بشنوم و فراموش کنم (طبری، بی تا، ۲۹: ۶۷؛ حسکانی، بی تا، ۲: ۴۲۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۴۵: ۴۵۵؛ قرطبی، ۱۳۸۴، ۱۸: ۲۶۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۱، ۱۳: ۱۷۷؛ شوکانی، بی تا، ۵: ۲۸۲؛ ابن کثیر، ۲۰۰۷، ۶: ۲۹۱؛ سیوطی، بی تا، ۸: ۲۴۹؛ ابن مردویه اصفهانی، ۱۴۲۹، ۳۸۸؛ ابن طلحه شافعی، ۱۴۲۰، ۱۰۱؛ زمخشری، ۱۴۲۹، ۴: ۶۰۴؛ رازی، ۱۴۲۵، ۳۰: ۹۵؛ کنجی شافعی، ۱۴۳۰، ۹۴: زرنندی، ۱۳۷۷، ۹۲؛ ابن المغازلی، ۱۴۲۴، ۳۸۴؛ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، ۱۴۱۹، ۱: ۸۸).

ج. رسول خدا ﷺ به حضرت علی علیه السلام فرمودند: خداوند به من دستور داده است که تو را به خود نزدیک ساخته و دور نسازم و تو را تعلیم دهم تا درک کنی، و این آیه را بر من نازل کرد: «و تعیهها اذن واعیه»، پس ای علی تو گوش شنوا برای علم من هستی و من شهر علم هستم و تو دروازه آن، و وارد شهر نمی شونم مگر از دروازه آن (حسکانی، بی تا، ۲: ۴۲۶؛ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، بی تا، ۱: ۶۷).

د. حضرت علی علیه السلام فرمودند: هنگامی که آیه شریفه «و تعیهها اذن واعیه» نازل شد، رسول خدا ﷺ به من فرمودند: از خداوند مسألت کردم که آن را گوش تو قرار دهد و او نیز اجابت کرد (حسکانی، بی تا، ۲: ۴۳۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸، ۳: ۱۱۱ و ۱۳۱؛ ابن صباغ مالکی، ۱۴۰۸، ۱۲۱).

هـ. رسول خدا ﷺ به حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای علی خداوند به من دستور داد تا تو را به خود نزدیک کرده و دور نسازم، همچنین دستور داد که هم تو و هم کسی را که تو را دوست داشته باشد، دوست بدارم و نیز دستور داد که تو را تعلیم دهم تا درک کنی و بر خداوند است که به تو توان درک دهد، پس خداوند آیه «و تعیهها اذن واعیه» را نازل کرد. رسول خدا ﷺ فرمودند: از خداوند مسألت کردم که آن را گوش تو قرار دهد. حضرت علی علیه السلام گفت: از هنگامی که این آیه نازل شد، گوشهایم چیزی از خیر و علم و قرآن نشنیده است، مگر آنکه آن را درک کرده و حفظ نمودم (حسکانی، بی تا، ۲: ۴۴۰).



## ۲. دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه حدیث نزول آیه «و تعیها اذن واعیه» در شان حضرت علی علیه السلام را ساختگی دانسته و می نویسد: «همانا این حدیث به اتفاق اهل علم، موضوع و جعلی است» (ابن تیمیه حرانی، ۱۴۰۶، ۷: ۵۲۲).

## ۳. نقد دیدگاه ابن تیمیه

### ۳/۱. تواتر معنوی حدیث

در پاسخ به این اشکال باید گفت: حدیث نزول آیه «و تعیها اذن واعیه» در شان حضرت علی علیه السلام متواتر معنوی است و در حدیث متواتر بحث از صحت، حسن، ضعف، جعل و... معنا ندارد؛ چرا که در چنین حدیثی مهم تکیه داشتن حدیث به جمعی است که خبر مجموع، موجب یقین انسان به صدور آن از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گردد. به عبارت دیگر هرگاه حدیثی توسط جمعی نقل شد که امکان تبانی ایشان بر دروغ وجود نداشته باشد، انسان یقین به صدور آن از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواهد کرد و با وجود چنین یقینی بحث از رجال حدیث و اینکه آنان عادل و ضابط و... هستند و نیز بحث از اینکه حدیث صحیح، حسن، ضعیف، مجعول و یا... است، معنا ندارد. در یک کلام وقتی تواتر حدیثی اثبات شد، آن حدیث بدون نیاز به هیچ بحث دیگری حجت و قابل احتجاج است حتی اگر تمام روایت آن کافر باشند (عتر، ۱۹۹۷، ۴۰۵).

اثبات تواتر حدیث نزول آیه «و تعیها اذن واعیه» (و گوشی شنوا آن را ضبط کند) در شان حضرت علی علیه السلام متوقف بر دو امر است: تعریف حدیث متواتر و تطبیق آن تعریف بر حدیث مذکور.

**تعریف حدیث متواتر:** حدیث متواتر به حدیثی گفته می شود که تا انتهای سند توسط تعداد زیادی از روایتی که امکان تبانی و توافقشان بر دروغ وجود ندارد، نقل شود (عتر، ۱۹۹۷، ۴۰۴). باید توجه داشت که عدد خاصی در تعداد روایت حدیث متواتر، مطرح نیست، بلکه مهم این است که تعداد ایشان به اندازه ای باشد که عقل تبانی آنان بر کذب و یا وقوع کذب و اشتباه از آنان به صورت تصادفی را محال بداند (همان). بنابراین اقدام برخی از علماء به تعیین عدد روایت و اینکه این عدد هفتاد یا دوازده یا چهار و یا... است، اقدام صحیحی نیست (همان). همچنین باید توجه داشت که در تمامی طبقات روایت حدیث متواتر، باید تعداد ایشان به اندازه ای باشد که یقین به عدم کذب به صورت عمدی و یا اشتباهی شود، بنابراین اگر در برخی طبقات تعداد روایت یقین آور باشد، اما در

برخی دیگر این چنین نباشد، نمی‌توان به تواتر حدیث حکم کرد (همان). نکته آخر اینکه مستند در حدیث متواتر باید حس باشد، بنابراین قضایای اعتقادی که مستند به عقل هستند مانند وحدانیت خداوند سبحان و نیز قضایای عقلی صرف مانند قضیه «یک نصف دو است»، نمی‌توانند از مصادیق حدیث متواتر باشند؛ چرا که چنین قضایایی به عقل تکیه دارند نه اخبار (همان).

**تطبيق تعريف به حدیث مورد نزاع:** نخست باید گفت حدیث نزول آیه «و تعیها اذن واعیه» در شأن حضرت علی علیه السلام از مصادیق قضایای اعتقادی مستند به عقل یا قضایای عقلی صرف نیست، پس می‌تواند از مصادیق حدیث متواتر باشد. در مورد تعداد روایات حدیث مذکور نیز باید گفت: تعداد ایشان در تمامی طبقات به اندازه‌ای است که انسان یقین به عدم تبانی آنان به کذب یا عدم اشتباه ایشان نماید:

**طبقه اول روایات حدیث:** حضرت علی علیه السلام (حسکانی، بی‌تا، ۲: ۴۲۱-۴۲۸)، بریده بن حصیب اسلمی (طبری، بی‌تا، ۲۹: ۶۷)، ابن عباس (حسکانی، بی‌تا، ۲: ۴۲۹-۴۴۲)، جابر بن عبدالله انصاری (همان) و انس بن مالک انصاری (همان).

**طبقه دوم روایات حدیث:** مکحول (ابن ابی حاتم، بی‌تا، ۱۰: ۳۳۶۹)، عبدالله بن رستم (طبری، بی‌تا، ۲۹: ۶۷) ابی داود (همان)، ابو عمرو عثمان بن خطاب معروف به ابی الدنیا الاشج (حسکانی، بی‌تا، ۲: ۴۲۱-۴۲۸)، زر بن حبیش الاسدی (همان)، عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام (همان)، صالح بن میثم (همان، ۴۲۹)، ابی زبیر (همان، ۴۳۴)، میمون بن مهران (همان، ۴۳۹)، سعید بن جبیر (همان، ۴۴۰) و قتاده (همان، ۴۴۱) و...  
**طبقه سوم روایات حدیث:** علی بن حوشب (طبری، بی‌تا، ۲۹: ۶۷)، عبدالله بن زبیر (همان)، فضیل بن عبدالله (همان)، ابوبکر مفید (حسکانی، بی‌تا، ۲: ۴۲۱)، عدی بن ثابت (همان، ۴۲۴)، محمد بن عمر (همان، ۴۲۶)، محمد بن عبدالله (همان، ۴۳۴)، عباد بن کثیر (همان)، جعفر بن برقان (همان، ۴۳۹)، مسلم بن بطنین (همان، ۴۴۰)، سعید بن بشیر (همان، ۴۴۱) و...

**طبقه چهارم روایات حدیث:** زید بن یحیی (ابن ابی حاتم، بی‌تا، ۱۰: ۳۳۶۹)، ولید بن مسلم (طبری، بی‌تا، ۲۹: ۶۷)، بشر بن آدم (همان)، اسماعیل بن ابراهیم ابو یحیی تیمی (همان)، قاضی ابوالفضل احمد بن محمد بن عبدالله رشیدی (حسکانی، بی‌تا، ۲: ۴۲۱)، ابوسعید بن ابی رشید (همان)، ابوعثمان بن ابی بکر زعفرانی (همان)، ابو عمر بن ابی زکریا شعرانی (همان)، اعمش (همان، ۴۲۴)، عبدالله بن عمر (همان، ۴۲۶)، علی بن

سهل رملی (همان، ۴۳۱)، یحیی بن صالح (همان، ۴۳۲)، ابو توبه (همان، ۴۳۳)، مسکین سمان (همان، ۴۳۴)، عباس بن بکار (همان)، عبدالله بن واقد (همان، ۴۳۹)، عبدالرزاق (همان) و...

**طبقه پنجم روات حدیث:** عباس بن ولید (ابن ابی حاتم، بی تا، ۱۰: ۳۳۶۹)، حمد بن خلف (طبری، بی تا، ۲۹: ۶۷)، حسن بن حماد (همان)، سنان بن هارون (حسکانی، بی تا، ۲: ۴۲۴)، محمد بن عبدالله (همان، ۴۲۶)، ابو عمیر رملی (همان، ۴۲۷)، ابو امیه (همان، ۴۲۹)، محمد بن عبد الرحمان بن سهم انطاکی (همان، ۴۳۰)، علی بن سهم رملی (همان، ۴۳۱)، اسحاق بن ابراهیم بن ابی اسرائیل (همان)، سوید بن سعید (همان، ۴۳۲)، موسی بن عیسی بن منذر (همان)، اسماعیل بن غزوان بن محمد بن فضیل (همان، ۴۳۳)، حصین (همان، ۴۳۴)، محمد بن زکریا (همان)، محمد بن غالب بغدادی (همان، ۴۳۵)، عباس دوری (همان، ۴۳۷)، محمد بن یحیی بن ابی سمینه (همان، ۴۳۸)، ابوسالم بغدادی (همان، ۴۳۹)، سفیان (همان، ۴۴۰)، ابراهیم بن محمد یمانی (همان، ۴۴۱) و...

**طبقه ششم روات حدیث:** ابوزرعہ دمشقی (ابن ابی حاتم، بی تا، ۱۰: ۳۳۶۹)، محمد بن جریر طبری (طبری، بی تا، ۲۹: ۶۷)، زکریا بن یحیی زحمویه (حسکانی، بی تا، ۲: ۲۴۲)، محمد بن مسیب بن اسحاق (همان، ۴۲۷)، ابو علی محمد بن محمد بن ابی حذیفه (همان، ۴۲۹)، احمد بن علی خراز (همان، ۴۳۰)، علی بن سراج مصری (همان، ۴۳۱)، عبدالله بن محمد بن ناحیه (همان)، ابو ولید محمد بن ادريس شامی (همان، ۴۳۲)، عبدالرحمان بن داود (همان)، محمد بن عبدالله بن سلیمان (همان، ۴۳۳)، ابو احمد بصری (همان، ۴۳۴)، ابو القاسم بن فضل (همان، ۴۳۵)، ابو الحسن صفار (همان، ۴۳۷)، ولید بن ابان (همان)، ابو جعفر حصرمی (همان، ۴۳۸)، علاء بن مسلمه (همان، ۴۳۹)، فضل بن دکین (همان، ۴۴۰) و...

با توجه به این تعداد، باید گفت: به یقین حدیث دال بر نزول آیه «و تعیها اذن واعیه» در شان حضرت علی علیه السلام دارای تواتر معنوی است؛ چرا که تبانی بر کذب پنج تن از صحابی آن هم صحابه‌ای همچون حضرت علی علیه السلام، حبر الأمة ابن عباس و... در طبقه اول روات و نیز تبانی بر کذب یازده راوی در طبقه دوم و سوم، هفده راوی در طبقه چهارم، بیست و یک راوی در طبقه پنجم و هجده راوی در طبقه ششم حدیث مذکور امری است که هیچ انسان منصفی آن را نمی‌پذیرد.

## ۳/۲. نمونه‌ای از اسانید حدیث

حدیث مذکور با طرق متعدد و اسانید گوناگون از رسول گرامی اسلام ﷺ و نیز حضرت علی رضی الله عنه نقل شده است. حاکم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل بعد از اشاره به اینکه حدیث مذکور توسط جماعتی از روات از حضرت علی رضی الله عنه نقل شده است، به اسامی برخی از آنها اشاره دارد که عبارتند از: ابا عمرو عثمان بن خطاب معروف به ابی الدنیا الاشجج، زر بن حبیش الاسدی، عمر بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه و مکحول شامی (حسکانی، بی تا، ۲: ۴۲۱-۴۲۸). همچنین وی بریده اسلمی، مکحول، جابر بن عبد الله انصاری، ابن عباس، انس بن مالک انصاری و... را نیز روات حدیث مذکور از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کرده است (همان، ۲: ۴۲۹-۴۴۲). از آنجا که بررسی تک تک اسانید حدیث مذکور در این مجال نمی‌گنجد، یک نمونه از این اسانید را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا اثبات شود که حتی اگر حدیث مذکور متواتر نباشد، باز به لحاظ سندی قابل دفاع و احتجاج است.

ابن ابی حاتم در تفسیر خود می‌نویسد: «حدثنا أبو زرعة الدمشقي، حدثنا العباس بن الوليد بن صبح الدمشقي، حدثنا زيد بن يحيى، حدثنا علي بن حوشب سمعت مكحولاً يقول: لما نزل على رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «وتعيبها أذن واعية» قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «سألت ربي أن يجعلها أذن عليٍّ» فكان عليٌّ يقول: ما سمعت من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شيئاً قط ففسيته» (ابن ابی حاتم، بی تا، ۱۰: ۳۳۶۹). سیوطی بر این باور است که وی در این تفسیر ملتزم بود که صحیح‌ترین احادیث را نقل کند و هرگز در آن، حدیث موضوع نیاورده است (سیوطی، ۱۴۱۷، ۱: ۱۹).

روایات حدیث:

**ابوزرعة دمشقی:** عبیدالله بن عبدالکریم بن یزید بن فروخ معروف به ابوزرعه دمشقی از شیوخ مسلم، نسائی، ابن ماجه و... است (مزی، ۱۴۰۰، ۱۹: ۷۹-۹۱). نسائی او را ثقة دانسته است (همان، ۹۲-۹۴). به اعتقاد ابوحاتم او امام است (همان). ابوبکر خطیب وی را امام، حافظ، متقن و صادق دانسته است (همان). عبدالله بن احمد به نقل از پدرش ابوزرعه را از حفاظ معرفی کرده است (همان). همچنین او به نقل از پدرش می‌گوید: «افقه از اسحاق بن راهویه و احفظ از ابی زرعه را ندیده‌ام» (همان). اسحاق بن

۱. باید توجه داشت که الفاظی همچون «حدثنا» و «سمعت» از الفاظ تحملی هستند که حکایت از سماع حدیث توسط راوی از مروی عنه و در نتیجه اتصال سند حدیث دارند (عتر، ۱۹۹۷، ۳۴۸).

راهویه بر این باور است که هر حدیثی که ابوزرعة اطلاعی از آن نداشته باشد، اصل ندارد (همان). ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات آورده است (ابن حبان، ۱۳۹۳، ۸: ۴۰۷). اینها بخشی از تعدیل‌هایی است که علماء در باره وی بیان داشته‌اند. قطعاً الفاظی همچون ثقة، حافظ، متقن، امام و... در نزد علمای رجال دلالت بر ضبط و عدالت راوی و در نتیجه حجیت حدیث او دارد (عتر، ۱۹۹۷، ۱۰۶)، به خصوص اگر این الفاظ دال بر مبالغه باشند، مانند افقه و احفظ (همان، ۱۰۹).

**عباس بن ولید بن صبح دمشقی:** وی از شیوخ ابن ماجه و ... است (مزی، ۱۴۰۰، ۱۴: ۲۵۳). ابوحاتم او را شیخ نامیده است (همان، ۲۵۴). به اعتقاد ابن حجر او صدوق است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ۱: ۲۷۷). ابن حبان نیز نام عباس بن ولید را در کتاب الثقات آورده و او را مستقیم الامر فی الحدیث دانسته است (ابن حبان، ۱۳۹۳، ۸: ۵۱۲). ذکر نام عباس در کتاب الثقات حکایت از ثقة بودن وی در نزد ابن حبان و در نتیجه حجیت حدیث او دارد (عتر، ۱۹۹۷، ۱۱۰). تعدیل با الفاظ شیخ و صدوق نیز چون دلالت بر ضبط راوی ندارد، موجب می‌شود که حدیث راوی نگاشته شده و در مورد ضبط وی تحقیق شود. بنابراین بر اساس تعدیل ابن حبان احادیث عباس بن ولید قابل احتجاج است و بر اساس تعدیل‌های ابوحاتم و ابن حجر نیز حدیث وی نگاشته شده و در مورد ضبط وی تحقیق می‌شود.

**زید بن یحیی:** احمد بن حنبل، احمد بن عبدالله عجلی، اسحاق بن ابراهیم (مزی، ۱۴۰۰، ۱۰: ۱۱۹) و ابن حجر عسقلانی (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ۱: ۲۲۵) او را ثقة دانسته‌اند. حافظ ابو علی حسین بن علی نیشاپوری نیز وی را ثقة مامون دانسته است (همان). ابوزرعة دمشقی در باره او می‌گوید: «او از اهل فتوی در دمشق بود» (ذهبی، ۲۰۰۳، ۵: ۷۷). ابن معین نیز می‌گوید: «از او حدیث نوشته‌ام و او پیرو مکتب رای و اجتهاد بود» (همان).

اشاره شد که لفظ «ثقة» از الفاظی است که دلالت بر ضبط و عدالت راوی و در نتیجه حجیت حدیث او دارد (عتر، ۱۹۷۷، ۱۰۶). نکته قابل توجه این است که تکرار الفاظ توثیق حکایت از شدت ضبط و عدالت راوی دارد، خواه این تکرار تکیه بر یک لفظ داشته باشد، مثل اینکه گفته شود: ثقة ثقة و یا با الفاظ مختلف صورت پذیرد، به عنوان مثال گفته شود: ثقة ثبت، ثقة متقن، ثقة مامون و... (همان، ۱۰۹)، بنابراین حافظ نیشاپوری با تکرار لفظ توثیق به دنبال اثبات شدت عدالت و ضبط زید بن یحیی است.

نکته دیگر اینکه ذهبی به نقل از ابن عدی مراد ابن معین از عبارت «یکتب حدیثه»

را ضعف راوی دانسته است (ذهبی، ۱۳۸۲، ۱: ۷۰). به عبارت دیگر هرگاه ابن معین در باره یک راوی بگوید: «یکتب حدیثه» (حدیث او نوشته می‌شود) یعنی وی از جمله ضعفا است. اما باید توجه داشت که: اولاً، عبارت «یکتب حدیثه» (حدیث او نوشته می‌شود) غیر از عبارت «کتبت عنه و کان صاحب رأی» (از او حدیث نوشتم و او پیرو مکتب رای و اجتهاد بود) است؛ چرا که فعل در جمله دوم به صورت معلوم آمده است. ثانیاً، بر فرض که جمله «کتبت عنه و کان صاحب رأی» (از او حدیث نوشتم و او پیرو مکتب رای و اجتهاد بود) عبارت دیگر «یکتب حدیثه» (حدیث او نوشته می‌شود) باشد و بر ضعف زید بن یحیی دلالت نماید، باز اشکالی به ثقه بودن و حجیت حدیث زید وارد نیست؛ چرا که جرح با الفاظی همچون «یکتب حدیثه» جرح مبهم است و جرح مبهم توان مقابله با تعدیل آنهم تعدیلی که در آن لفظ توثیق تکرار شده باشد را ندارد (لکهنوی، ۱۴۰۷، ۱۱۷).

**علی بن حوشب:** عبدالرحمن بن ابراهیم و عجلی او را ثقه دانسته‌اند (مزی، ۱۴۰۰، ۲۰: ۴۱۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶، ۷: ۳۱۵). ابن حبان نام او را در کتاب ثقات آورده است (ابن حبان، ۱۳۹۳، ۷: ۲۰۸). دحیم و ابن حجر عسقلانی نیز می‌گویند: «لا باس به» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ۱: ۱۴؛ ذهبی، ۲۰۰۳، ۱۰: ۳۶۷). باید توجه داشت که لفظ «لا باس به» چون دلالت بر ضبط راوی ندارد، نمی‌توان با تکیه بر آن حجیت خبر راوی را اثبات نمود، بلکه باید حدیث راوی را نوشته و در مورد ضبط وی تحقیق کرد (عتر، ۱۹۹۷، ۱۱۰). در باره علی بن حوشب باید گفت: چون افرادی همچون عبدالرحمن بن ابراهیم و عجلی او را ثقه دانسته‌اند، پس می‌توان نتیجه گرفت که وی دارای قوه ضبط بوده و حدیث او حجت است.

**مکحول:** محمد بن منذر هروی او را فقیه شام دانسته است (مزی، ۱۴۰۰، ۲۸: ۴۶۸). سعید بن عبد‌العزیز نیز وی را افقه اهل شام معرفی کرده است (همان، ۴۷۱). محمد بن عبد‌الله بن عمار موصلی بر این باور است که او امام اهل شام است (همان، ۴۷۲). عجلی در باره وی می‌گوید: «تابعی، ثقة» (تابعی و ثقه است) (همان). ابوحاتم می‌گوید: «در شام افقه از مکحول را نمی‌شناسم» (همان). ابن حجر نیز می‌نویسد: «ثقة فقیه کثیر الارسال» (ثقه و فقیه است و احادیث مرسل زیاد نقل می‌کند) (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۶، ۵۴۵). بنابراین مکحول ثقه بوده و احادیث وی قابل احتجاج است.

با توجه به اینکه مکحول کثیر الارسال است، قطعاً روایت او از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرسل است؛ چرا که او یک تابعی است (ذهبی، ۲۰۰۳، ۷: ۴۷۸؛ مزی، ۱۴۰۰، ۲۸:

۴۶۸)، اما آیا روایت مرسل مترادف با روایت موضوع است؟ در پاسخ باید گفت: عدم صحت اصطلاحی حدیث و از آن جمله حدیث مرسل مترادف با موضوع بودن آن نیست (لکهنوی، ۱۴۰۷، ۱۹۱). جالب اینکه امام ابوحنیفه، امام مالک و پیروان ایشان مراسیل افراد ثقه را از مصادیق حدیث صحیح و قابل احتجاج دانسته‌اند (عتر، ۱۹۹۷، ۳۷۲). آنان بر صحت ادعای خویش دو دلیل ارائه کرده‌اند: ۱. راوی ثقه از نبی اکرم ﷺ نقل روایت نمی‌کند، مگر اینکه آن را از فرد ثقه‌ای شنیده باشد، به خصوص اینکه اگر آن راوی تابعی باشد؛ چرا که ظاهر امر این است که تابعین احادیث را از صحابه اخذ کرده‌اند و صحابه عدول می‌باشند (همان). ۲. به شهادت نبی اکرم ﷺ حال و وضعیت غالب در مردمان قرون نخست اسلام عدالت و صداقت است، بنابراین اگر به جرح یکی از روات آن عصر اطلاع نیافتیم، ظاهر این است که وی عادل و مقبول الحدیث است (همان). به عبارت دیگر فرد محذوف در مراسیل ثقه به دورانی تعلق دارد که حال غالب در آن دوران عدالت و صداقت است و چون ما اطلاعی از وضعیت آن راوی محذوف نداریم و جرحی نیز در مورد وی در دسترس نیست، ظاهر این است که وی عادل و مقبول الحدیث است.

با توجه به آنچه گفته شد باید گفت: تمام روات سند حدیث مذکور ثقه بوده و احادیث ایشان قابل احتجاج است. همچنین الفاظ تحمل در این سند حکایت از سماع (شنیدن) حدیث توسط راوی و اتصال آن دارند. تنها اشکال موجود این است که روایت مکحول از نبی اکرم ﷺ مرسل است که در پاسخ به این اشکال نیز گفته شد: ۱. روایت مرسل مترادف با روایت موضوع نیست ۲. ابوحنیفه، مالک و پیروان ایشان مراسیل ثقه را حجت دانسته‌اند.

۳/۳. جبران ضعف حدیث با قاعده کثرت طرق و متابعات و شواهد ج، ابن صلاح در کتاب «علوم الحدیث» خاطر نشان می‌سازد: اگر ضعف حدیثی ناشی از ضعف راوی در حفظ، یا مرسل بودن حدیث باشد، چنین وضعی با نقل آن حدیث از طریقی دیگر قابل جبران خواهد بود (ابن صلاح، ۱۴۳۳، ۳۴). دکتر محمد عجاج خطیب (۲۰۰۸، ۲۳۰) نیز اسباب ضعف و جرح روات را بر دو نوع دانسته است: ۱. اموری که عدالت راوی را از بین می‌برند، مانند: دروغ بستن به رسول الله ﷺ، دروغ بستن به احادیث مردم، فسق، جهالت راوی، بدعت گذاری با امری کفرآمیز و اموری از این قبیل. ۲. اموری که حکایت از ضعف راوی در حفظ و ضبط دارند که عبارتند از: غفلت، زیادی غلط و اشتباه، سوء حفظ، وهم مانند متصل کردن حدیث مرسل یا منقطع

و مانند اینها. محمد عجاج (همان) بر این باور است که اگر ضعف حدیث ریشه در قسم اول از اسباب ضعف داشته باشد، قاعده کثرت طرق قادر به جبران ضعف حدیث نخواهد بود؛ چرا که اسباب ضعف چنین حدیثی قدرت تخریب بیشتری دارند. اما اگر ضعف حدیث ناشی از قسم دوم اسباب ضعف باشد، این حدیث از طریق قاعده کثرت طرق تقویت شده و ضعف آن با نقل آن حدیث از طریق دیگر جبران خواهد شد؛ چرا که با این روش روشن خواهد شد که راوی طریق اول ضعف در ضبط ندارد. بنابراین بر اساس قاعده کثرت طرق، حدیث از مرتبه ضعیف به مرتبه «حَسَنَ لَغیره» ارتقا خواهد یافت. به اعتقاد وی (همان، ۲۳۱) ضعف حدیث به دلیل تدلیس و ارسال نیز با قاعده کثرت طرق قابل جبران است و نقل حدیث از طریق دیگر، آن را از مرتبه ضعیف به مرتبه حسن لغیره خواهد رساند. احمد بن محمد بن صدیق غماری (بی تا، ۶۱) پا را فراتر گذاشته و مدعی شده است که حدیثی را که ضعف شدید نداشته باشد، می توان با تکیه بر قاعده کثرت طرق و وجود متابعات و شواهد<sup>۱</sup> به مرتبه «صَحیح لَغیره» رساند. جالب اینکه روایات راویان ضعیف را نیز می توان به عنوان متابعات و شواهد مورد استناد قرار داد؛ چرا که در صحیح بخاری و مسلم روایات جماعتی از راویان ضعیف به عنوان متابعات و شواهد نقل شده است (ابن صلاح، ۱۴۳۳، ۸۴)، البته این حکم فراگیر نبوده و روایت هر راوی ضعیفی چنین صلاحیتی را ندارد، و به این جهت است که دار قطنی و دیگران در توصیف روات ضعیف می گویند: «فَلانٌ یُعْتَبَرُ به و فَلَانٌ لا یُعْتَبَرُ به» (روایت فلاتی قابل اعتبار است و روایت فلان کس قابل اعتبار نیست) (همان).

با توجه به مطالب مذکور باید گفت: قاعده کثرت طرق و تقویت حدیث توسط متابعات و شواهد، از قواعد مسلم و پذیرفته شده نزد علمای حدیثی اهل سنت است. حدیث دال بر نزول آیه «و تعیها اذُن واعیة» در شأن حضرت علی علیه السلام نیز از طرق متعددی نقل شده و دارای متابعات و شواهد مختلف است (ر.ک: طبری، بی تا، ۲۹: ۶۷؛ حسکانی، بی تا، ۲: ۴۲۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۴۵: ۴۵۵؛ قرطبی، ۱۳۸۴، ۱۸: ۲۶۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۱، ۱۳: ۱۷۷؛ شوکانی، بی تا، ۵: ۲۸۲؛ ابن کثیر، ۲۰۰۷، ۶: ۲۹۱؛ سیوطی،

۱. در مثال: روی حماد بن سلمة عن ایوب عن محمد بن سیرین عن ابي هريرة عن النبي ﷺ حدیثا؛ اگر همان حدیث را غیر حماد از ایوب یا غیر ایوب از محمد یا غیر محمد از ابي هریره یا غیر ابوهریره از نبی اکرم ﷺ نقل کند، هر یک از این نقل ها متابع نامیده می شوند. اما اگر معنای این حدیث از طریق دیگری توسط صحابی دیگر نقل گردد، آن را شاهد می نامند.

بی‌تا، ۸: ۲۴۹؛ ابن مردویه اصفهانی، ۱۴۲۹، ۳۸۸؛ ابن طلحه شافعی، ۱۴۲۰، ۱۰۱؛ زمخشری، ۱۴۲۹، ۴: ۶۰۴؛ رازی، ۱۴۲۵، ۳۰: ۹۵؛ کنجی شافعی، ۱۴۳۰، ۹۴؛ زرندی، ۱۳۷۷، ۹۲؛ ابن المغازلی، ۱۴۲۴، ۳۸۴؛ ابن عبدالله اصفهانی، ۱۴۱۹، ۱: ۸۸). بنابراین حدیث مذکور بر مبنای علمای حدیثی اهل سنت از احادیث صحیح لغیره و یا حداقل از احادیث حسن لغیره است و روشن است که چنین حدیثی نزد جمهور علماء حجت بوده و قابل عمل است (عتر، ۱۹۹۷، ۲۷۱).

#### ۳/۴. نقل حدیث در تفسیر مورد اعتماد ابن تیمیه

در میان منابعی که حدیث مذکور را نقل کرده‌اند، تفسیر طبری قرار دارد. وی از سه طریق روایات نزول آیه «و تعیها اذن واعیه» در شأن حضرت علی علیه السلام را نقل کرده است (طبری، ۲۹: ۶۷). حال باید از این تیمیه پرسید که چگونه ممکن است در تفسیری که خود آن را تأیید کرده و آن را اصح تفاسیر و خالی از بدعت دانسته است و معتقد است که صاحب آن از افراد متهم روایت نقل نکرده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ۲: ۲۵۴-۲۵۷)، احادیث موضوع آن هم موضوع مورد اتفاق وجود داشته باشد؟

#### ۴. شأن نزول آیه «و تعیها اذن واعیه» و دیدگاه مفسران اسلامی

نزول آیه «و تعیها اذن واعیه» در شأن حضرت علی علیه السلام مورد توجه مفسران شیعه و اهل سنت است. علامه مجلسی بر این باور است که مفسران فریقین بر نزول آیه مذکور در شأن حضرت علی علیه السلام اتفاق نظر دارند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۵: ۳۳۰).

##### ۱ / ۴. دیدگاه مفسران امامیه

فرات بن ابراهیم با نقل هشت روایت از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت گرامی ایشان، مراد از اذن واعیه در آیه مذکور را حضرت علی علیه السلام دانسته است (فرات کوفی، بی‌تا، ۴۹۹-۵۰۱). شیخ طوسی (بی‌تا، ۱۰: ۹۸)، طبرسی (۲۰۰۸، ۱۰: ۶۱) و فیض کاشانی (۱۴۲۰، ۲: ۱۳۴۳) نیز بر این باورند که مراد از «اذن واعیه» در آیه مذکور حضرت علی علیه السلام است. سید هاشم حسینی بحرانی (۲۰۰۸، ۱۰: ۱۹-۲۱) پانزده روایت از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام در این باره نقل کرده است. علامه طباطبائی (۱۹۷۴، ۱۹: ۳۹۶) بعد از اشاره به روایاتی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره، خاطرنشان می‌سازد: «در تفسیر برهان آمده است که محمد بن عباس سی روایت از طریق شیعه و اهل سنت در باره نزول آیه «و تعیها اذن واعیه» در شأن حضرت علی علیه السلام نقل کرده است» (طباطبائی، ۱۹۷۴، ۱۹: ۳۹۶) و محمد جواد مغنیه (بی‌تا، ۷۶۲) نیز می‌نگارد: «در

تفاسیر متعددی مانند تفسیر طبری، رازی، مراغی و ابن کثیر آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: از پروردگرم مسألت کردم که آن را گوش علی قرار دهد و حضرت علی ؑ نیز همواره می فرمودند: نشد که چیزی بشنوم و آن را فراموش کنم».

## ۲ / ۴. دیدگاه مفسران اهل سنت

طبری، واحدی نیشاپوری، فخر رازی، ابن ابی حاتم، حسانکی، ابن عطیه، قرطبی، زمخشری، ابن جزی، ابن عادل حنبلی، سیوطی، کورانی، حسینی بخاری، مراغی، زحیلی، حقی، انجری، ارمی هرری و... با نقل احادیثی از نبی اکرم ﷺ شأن نزول آیه شریفه «و تعیها اذن واعیه» را حضرت علی ؑ دانسته اند (طبری، بی تا، ۲۹: ۶۷؛ واحدی نیشاپوری، ۱۴۲۸، ۲۴۵؛ رازی، ۱۴۲۵، ۳۰: ۹۵؛ ابن ابی حاتم، بی تا، ۱۰: ۳۳۶۹؛ حسانکی، بی تا، ۲: ۴۲۱ - ۴۲۸؛ ابن عطیه، ۱۴۱۳، ۵: ۳۵۸؛ قرطبی، ۱۳۸۴، ۱۸: ۲۶۴؛ زمخشری، ۱۴۲۹، ۴: ۶۰۴؛ ابن جزی، ۱۴۱۶، ۲: ۴۰۵؛ ابن عادل حنبلی، ۱۴۱۹، ۱۹: ۳۲۳؛ سیوطی، بی تا، ۸: ۲۴۹؛ کورانی، ۱۴۲۸، ۱: ۲۲۱؛ حسینی بخاری، ۱۴۱۲، ۱۴: ۲۹۰؛ مراغی، ۱۳۶۵، ۲۹: ۵۳؛ زحیلی، ۱۴۲۲، ۳: ۲۷۲۲؛ حقی بن مصطفی، بی تا، ۱۰: ۱۳۶؛ انجری، ۱۴۱۹؛ ۷: ۱۲۳؛ ارمی هرری، ۱۴۲۱، ۳۰: ۱۵۲). به عنوان مثال آلوسی می نویسد: «در حدیثی آمده است که نبی اکرم ﷺ به علی ؑ فرمودند: ای علی از خداوند مسألت کرده ام که آن (اذن واعیه) را گوش تو قرار دهد. علی گفت: از آن پس نشد که چیزی را بشنوم و فراموش کنم و از قبل نیز این گونه بودم» (آلوسی، ۱۴۲۶، ۲۹: ۶۴).

## ۵. مفسران اهل سنت و نکات تفسیری آیه شریفه «و تعیها اذن واعیه»

مفسران اهل سنت در تفسیر آیه مذکور به دو نکته اهتمام ویژه ای دارند:

### الف. مفهوم شناسی «اذن واعیه»: ایشان انسان دارای «اذن واعیه» را انسانی

دانسته اند که توان حفظ سخنان دیگران به ویژه کلام الهی را داشته و در باره فرمایشات الهی، تامل و تفکر کرده و از این فرمایشات بهره جوید (طبری، بی تا، ۲۹: ۶۷؛ آلوسی، ۱۴۲۶؛ ۲۹: ۶۴؛ مراغی، ۱۳۶۵، ۲۹: ۵۳؛ قرطبی، ۱۳۸۴، ۱۸: ۲۶۳؛ نسفی، ۱۴۲۹، ۱۲۷۴؛ بغوی، ۱۴۲۲، ۵: ۲۷۴؛ ماتریدی، ۲۰۰۵، ۱۰: ۱۷۲ - ۱۷۳؛ سلمی، ۱۴۱۶، ۳: ۳۵۶؛ حلاق، ۱۴۱۸، ۹: ۳۱۰). آنان بر این باورند که شان «اذن واعیه» این است که هر چیزی را شنید، حفظ کند و آن را با ترک عمل ضایع نسازد (ابن جوزی، ۱۴۲۹، ۴: ۴۸؛ زمخشری، ۱۴۲۹، ۴: ۶۰۴؛ آلوسی، ۱۴۲۶؛ ۲۹: ۶۴؛ بیضاوی، ۱۴۲۹، ۵: ۳۷۹؛ مراغی،

۱۳۶۵؛ ۲۹: ۵۳؛ قرطبی، ۱۳۸۴، ۱۸: ۲۶۳؛ سیوطی و محلی، ۱۴۳۱، ۵۶۷؛ عمادی، بی تا، ۹: ۲۳).

**ب. مصداق شناسی «أذن واعیه»:** به اعتقاد مفسران اهل سنت مفرد و نکرده آمدن لفظ «اذن» دلالت بر این دارد که مصدق «أذن واعیه» بسیار کم است. همچنین دلالت بر این دارد که گوش واحد مطرح شده در آیه مذکور (حضرت علی عليه السلام است)، هنگامی که دستورات الهی را حفظ و تعقل کند، سواد اعظم نزد خداوند است و به غیر او توجهی نمی شود، حتی اگر تعدادشان زیاد باشد (زمخشری، ۱۴۲۹، ۴: ۶۰۴؛ رازی، ۱۴۲۵، ۳۰: ۹۵؛ ابن عادل حنبلی، ۱۴۱۹، ۱۹: ۳۲۳؛ ابن عرفه، ۲۰۰۸م، ۴: ۲۸۱).

بنابراین بر اساس تفاسیر اهل سنت «أذن واعیه» نامیده شدن حضرت علی عليه السلام در آیه مذکور، بر کمال علم و دانش وی دلالت دارد. روشن است که این مساله مورد اهتمام مفسران شیعه نیز است. به عنوان مثال در تفسیر نمونه تطبیق اذن واعیه بر حضرت علی عليه السلام، فضیلتی بزرگ برای ایشان دانسته شده است؛ چرا که او را صندوقچه اسرار نبی اکرم صلى الله عليه وآله وسلم و وارث تمام علوم ایشان معرفی می نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۴: ۴۴۵).

## ۶. آیه دوازدهم سوره حاقه و امامت حضرت علی عليه السلام

### ۱ / ۶. استدلال علمای امامیه

علامه حلی در کتاب منهاج الکرامه بعد از اشاره به دو روایت در شأن نزول آیه شریفه «و تعیها اذن واعیه» و تطبیق «اذن واعیه» بر حضرت علی عليه السلام بر اساس آن دو روایت، ایشان را تنها فرد شایسته امامت بعد از رحلت نبی اکرم صلى الله عليه وآله وسلم دانسته است؛ چرا که او تنها کسی است که آیه «و تعیها اذن واعیه» در شأن وی نازل گشته و رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم از خداوند سبحان خواستار آن گشته است که او را مصداق «اذن واعیه» قرار دهد (حلی، بی تا، ۱۳۱).

سوال این است که: میان فضیلت اختصاص شأن نزول آیه «و تعیها اذن واعیه» به حضرت علی عليه السلام و مساله اختصاص امامت بعد از نبی اکرم صلى الله عليه وآله وسلم به ایشان، چه ارتباطی برقرار است؟ علامه مجلسی (۱۴۰۳، ۳۵: ۳۳۱) در پاسخ به این سوال می نویسد: «به اتفاق فریقین آیه «و تعیها اذن واعیه» بر کمال علم حضرت علی عليه السلام و اختصاص ایشان به این فضیلت در میان تمام صحابه دلالت دارد. روشن است که فضیلت انسان با علم است و مساله اساسی در خلافت که ریاست دین و دنیا است، علم است. آیات و روایات

متواتر زیادی بر این مسأله دلالت دارند. بنابراین حضرت علی علیه السلام از سایر صحابه به خلافت سزاوارتر است و مقدم کردن دیگران بر او جایز نیست». مرحوم مظفر (بی تا، ۵: ۴۷) نیز بر این باور است که اختصاص شأن نزول آیه مذکور به حضرت علی علیه السلام دلالت بر اعلی‌ت و افضلیت ایشان دارد، به همین دلیل وی نسبت به دیگران به امامت سزاوارتر است. وی به این نکته نیز اشاره دارد که در برخی از احادیث عبارت «و حق علی الله أن تعی» (و بر خداوند است که تو گوش شنوا باشی) آمده است، که دلالت بر وجوب «أذن واعیه» (گوش شنوا) شدن حضرت علی علیه السلام دارد و این مسأله کاشف از این است که بر خداوند سبحان واجب است امامی واعی (امام دارای گوش شنوا) بر مردم نصب کند و به این دلیل است که ایشان به پیامبر خویش دستور داد که حضرت علی علیه السلام را آموزش دهد.

حاصل سخن اینکه: اختصاص شأن نزول آیه «و تعیها أذن واعیه» به حضرت علی علیه السلام و روایات موجود در این زمینه به همراه اقوال مفسران فریقین دلالت بر این دارند که ایشان عالم ترین فرد در میان صحابه است و تنها او کمال علم را داراست و وارث علم نبی اکرم صلی الله علیه و آله است. از آنجا که جانشینی نبی اکرم صلی الله علیه و آله بدون وراثت علم ایشان امکان ندارد، بنابراین حضرت علی علیه السلام تنها کسی است که شایسته خلافت بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله است.

## ۲ / ۶. اشکال ابن تیمیه

به اعتقاد ابن تیمیه (۱۴۰۶، ۷: ۵۲۲) اراده خداوند متعال در این آیه بر نوع «أذن واعیه» تعلق گرفته است نه مصداق خاصی از آن. به عبارت دیگر خداوند سبحان در آیه مذکور به دنبال این نیست که فقط یک فرد خاص به هشدارهایی که در آیات قبلی بیان شده است، گوش فرا دهد و آنها را دریابد، بلکه ایشان خواستار اهتمام تمام مردم به آن هشدارها است. بنابراین هر کس به هشدارهای مطرح شده در آیات قبل گوش فرا داده و آنها را دریابد، مصداق «أذن واعیه» بوده و علی علیه السلام تنها مصداق آیه مذکور نیست.

در پاسخ به این اشکال باید گفت: شکی نیست که هر کس به هشدارهایی که در باره سرگذشت اقوام گذشته در آیات قبل بیان شده است، گوش فرا داده و آنها را درک نماید، مصداق اذن واعیه خواهد بود، اما باید توجه داشت که: اولاً، همانطور که فخر رازی (۱۴۲۵، ۳۰: ۹۵)، آلوسی (۱۴۲۶، ۲۹: ۶۴) بیضاوی (۱۴۲۹، ۵: ۳۸۰) و دیگران (ابن عادل حنبلی، ۱۴۱۹، ۱۹: ۳۲۳؛ ابن عرفه، ۲۰۰۸م، ۴: ۲۸۱) تصریح دارند، مفرد و نکره آمدن لفظ «أذن» حکایت از این دارد که تعداد افرادی که بتوانند با گوش جان سپردن

به آیات قرآن مصداق اُذُن واعیه گردند، بسیار کم است. ثانیاً، اساساً محل استدلال در آیه «و تعیها اذن واعیه»، اختصاص «اُذُن واعیه» به حضرت علی علیه السلام نیست، «اُذُن واعیه» می‌تواند مصداق متعددی داشته باشد، ولی باید توجه داشت که این صفت، مانند دیگر صفات کمال دارای مراتب متفاوت است. از این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دستور خداوند سبحان از میان صحابه، تنها حضرت علی علیه السلام را مصداق آن معرفی کرده است به دست می‌آید که او یگانه مصداق در عالی‌ترین مرتبه آن است، مرتبه‌ای که می‌تواند همه حقایق و حیاتی و نبوی مربوط به اصول و فروع اسلام را به درستی دریافت و حفظ کند. در نتیجه، تنها او شایستگی رهبری امت اسلامی، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارد.

### نتیجه

با توجه به مطالب گفته شده باید گفت: اولاً، حدیث دالّ بر نزول آیه «و تعیها اذن واعیه» در شأن حضرت علی علیه السلام متواتر معنوی است. ثانیاً، تنها اشکال موجود در سند بررسی شده از اسانید این روایت، ارسال سند است که آن نیز بر اساس مذهب ابوحنیفه، مالک و پیروان ایشان اشکالی به حجیت حدیث وارد نمی‌سازد. ثالثاً، حدیث مذکور از طرق گوناگونی نقل شده و دارای متابعات و شواهد متعدد است، بنابراین قاعده کثرت طرق دلیل دیگری بر حجیت آن است. رابعاً، تکیه گاه استدلال علمای امامیه، نزول آیه «و تعیها اذن واعیه» در شأن حضرت علی علیه السلام و روایاتی است که از نبی اکرم صلی الله علیه و آله در این باره نقل شده است، بنابراین اشکال ابن تیمیه مبنی بر عدم اختصاص «اُذُن واعیه» به حضرت علی علیه السلام از محل بحث خارج است.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابراهیم، فرات، بی تا، *تفسیر فرات الکوفی*، بی جا، بی نا، در: <http://lib.eshia.ir>.
۳. ابن ابی الحدید مدائنی، عز الدین هبة الله، ۱۴۱۸ق، *شرح نهج البلاغة*، تحقیق: محمد عبد الکریم التمری، بیروت، دار الکتب العلمیة، در: نرم افزار مکتبة الشاملة.
۴. ابن الصلاح، ابو عمر عثمان بن عبد الرحمن، ۴۳۳ق، *علوم الحدیث لابن الصلاح*، تحقیق: نورالدین عتر، بیروت، دار الفکر.
۵. ابن المغازلی، ابوالحسن علی بن محمد الواسطی، ۴۲۴ق، *مناقب امیر المومنین علی بن ابی طالب*، تحقیق: ابو عبدالرحمن ترکی بن عبدالله الوردعی، یمن، دارالاثار.
۶. ابن تیمیة حرانی، احمد بن عبدالحلیم، ۴۰۸ق، *التفسیر الکبیر*، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، بی جا، دار الکتب العلمیة.
۷. ————، ۴۰۶ق، *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیریة*، تحقیق: محمد رشاد سالم، بی جا، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة.
۸. ابن جزی کلبی، ابوالقاسم محمد بن احمد، ۴۱۶ق، *التسهیل لعلوم التنزیل*، تحقیق: دکتر عبدالله خالدی، بیروت، شركة دار الارقم بن ابی الارقم.
۹. ابن جوزی، ابو الفرج عبد الرحمن، ۴۲۹ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن عبدالله، بیروت، بی نا.
۱۰. ابن حبان، محمد، ۳۹۳ق، *الثقات*، دکن هند، دائرة المعارف العثمانیة بحیدر آباد، در: <http://lib.eshia.ir>.
۱۱. ابن حجر عسقلانی، احمد، ۴۰۶ق، *تقریب التهذیب*، تحقیق: محمد عوامة، سوریه، دار الرشد، در: <http://lib.eshia.ir>.
۱۲. ————، ۳۲۶ق، *تهذیب التهذیب*، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامیة، در: <http://lib.eshia.ir>.
۱۳. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد بن احمد، ۴۰۸ق، *الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمة*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۴. ابن طلحة شافعی، کمال الدین محمد، ۴۲۰ق، *مطالب السؤل فی مناقب ال الرسول*، تحقیق: ماجد بن احمد العطیة، بیروت، مؤسسة ام القرى للتحقیق و النشر.

۱۵. ابن عادل حنبلی، عمر بن علی، **اللباب فی علوم الكتاب**، ۱۴۱۹ق، تحقیق: شیخ عادل احمد عبد الموجود و شیخ علی محمد معوض، لبنان، دار الکتب العلمیة.
۱۶. ابن عبدالله اصفهانی، ابو نعیم احمد، ۱۴۱۹ق، **معرفة الصحابة**، تحقیق: عادل بن یوسف العزازی، ریاض، دار الوطن للنشر.
۱۷. \_\_\_\_\_، بی تا، **حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء**، بیروت، دار الفکر.
۱۸. ابن عرفه، محمد بن محمد، ۲۰۰۸م، **تفسیر ابن عرفه**، تحقیق: جلال الأسیوطی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۹. ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۵ق، **تاریخ مدینة دمشق**، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر.
۲۰. ابن عطیة، ابومحمد عبدالحق بن غالب، ۴۱۳ق، **المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز**، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، لبنان، دار الکتب العلمیة.
۲۱. ابن کثیر، اسماعیل، ۲۰۰۷م، **تفسیر ابن کثیر**، بی جا، دار البحار.
۲۲. ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی، ۴۲۹ق، **مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام**، تحقیق: عبدالرزاق محمد حسین حرز الدین، بی جا، دار الحدیث للطباعة و النشر.
۲۳. ابن مطهر، حسن بن یوسف، بی تا، **منهاج الکرامة**، تحقیق: عبدالرحیم مبارک، بی جا، بی نا، در: <http://lib.eshia.ir>.
۲۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۳۷۶ش، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، تصحیح: محمد جعفر یاحقی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۵. ارمی هرری، محمد امین بن عبد الله، ۴۲۱ق، **تفسیر حدائق الروح و الريحان فی روابی علوم القرآن**، تحقیق: هاشم محمد علی بن حسین مهدی، بیروت، دار طوق النجاة.
۲۶. آلوسی بغدادی، محمود بن عبد الله، ۴۲۶ق، **روح المعانی**، تحقیق: سید محمد سید و دیگران، قاهره، دار الحدیث.
۲۷. بیضاوی، ناصر الدین، ۴۲۹ق، **تفسیر البیضاوی**، تحقیق: عبدالقادر عرفان، بیروت، دار الفکر.
۲۸. انجری، ابوالعباس احمد بن محمد، ۴۱۹ق، **البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید**، تحقیق: احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره، بی نا.
۲۹. بغوی، حسین بن مسعود، ۴۲۲ق، **معالم التنزیل**، بیروت، دار الفکر.
۳۰. جلال الدین سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، بی تا، **لباب النقول فی اسباب النزول**، تحقیق: احمد عبد الشافی، بیروت، دار الکتب العلمیة.

۳۱. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، بی تا، **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل**، تحقیق: محمد باقر محمودی، بی جا، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
۳۲. حسینی بحرانی، سید هاشم، ۲۰۰۸م، **البرهان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۳. حسینی بخاری، محمد صدیق خان، ۱۴۱۲ق، **فتح البیان فی مقاصد القرآن**، تحقیق: عبدالله بن ابراهیم انصاری، بیروت، المكتبة العصرية للطباعة و النشر.
۳۴. حقی بن مصطفی، اسماعیل، بی تا، **روح البیان**، بیروت، دار الفکر.
۳۵. حلاق قاسمی، جمال الدین بن محمد، ۱۴۱۸ق، **محاسن التاویل**، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳۶. ذهبی، محمد، ۱۳۸۲ق، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، تحقیق: بجاوی علی محمد، بیروت، دار المعرفة، در: نرم افزار مکتبة الشاملة.
۳۷. ———، ۲۰۰۳م، **تاریخ الاسلام و وقیات المشاهیر و الاعلام**، تحقیق: بشار عواد معروف، بی جا، دار الغرب الاسلامی.
۳۸. رازی، فخر الدین محمد، ۱۴۲۵ق، **التفسیر الکبیر**، بیروت، دار الفکر.
۳۹. زحیلی، وهبة بن مصطفی، ۱۴۲۲ق، **التفسیر الوسیط**، دمشق، دار الفکر.
۴۰. زندی، جمال الدین محمد بن یوسف، ۱۳۷۷ق، **نظم درر السمطین**، بی جا، مکتبة امیر المومنین.
۴۱. زمخشری، ابی القاسم محمود بن عمر، ۱۴۲۹ق، **الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل**، تحقیق: عبدالرزاق المهدي، بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی.
۴۲. سلمی دمشقی، عبدالعزیز بن عبدالسلام، ۱۴۱۶ق، **تفسیر القرآن**، تحقیق: عبد الله بن ابراهیم وهبی، بیروت، دار ابن حزم.
۴۳. سیوطی، جلال الدین، بی تا، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۴. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۷ق، **الآلکی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة**، تحقیق: ابو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عویضة، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۴۵. شوکانی، محمد بن علی، بی تا، فتح القدير الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر، بیروت، دار الفکر.
۴۶. طباطبائی، محمد حسین، ۱۹۷۴، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ایران، اسماعیلیان.
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن، بی تا، **جوامع الجامع**، بی جا، بی تا، در: <http://lib.eshia.ir>.

۴۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۲۰۰۸م، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، موسسة التاريخ العربی.
۴۹. طبری، محمد بن جریر، بی تا، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: محمود شاکر حرسنانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۰. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت، احیاء التراث العربی، در: <http://lib.eshia.ir>
۵۱. عتر، نورالدین، ۱۹۹۷م، **منهج النقد فی علوم الحديث**، دمشق، دار الفكر.
۵۲. عجاج خطیب، محمد، ۲۰۰۸م، **اصول الحديث**، بیروت، دار الفكر.
۵۳. عمادی، محمد بن محمد، بی تا، **ارشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۴. غماری، احمد بن محمد بن صدیق، بی تا، **فتح الملك العلی بصحة حديث باب مدينة العلم علی السلام**، تحقیق: محمد هادی امینی، اصفهان، مكتبة الامام امير المومنين عليه السلام.
۵۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۲۰ق، **التفسیر الاصفی**، تحقیق: محمد حسین درایتی و محمدرضا نعمتی، بی جا، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
۵۶. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶ق، **الوافی**، اصفهان، کتابخانه امیر المومنین عليه السلام.
۵۷. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۸۴ق، **الجامع لاحکام القرآن**، تحقیق: احمد بردونی و ابراهیم اطفیش، قاهره، دار الکتب المصریة.
۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۷ش، **الکافی**، تحقیق: محمد حسین درایتی، چاپ اول، قم، دارالحديث.
۵۹. کنجی شافعی، محمد بن یوسف، ۱۴۳۰ق، **کفاية الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب امیر المومنین عليه السلام**، تحقیق: محمدهادی امینی، بی جا، دارالاضواء.
۶۰. کورانی، احمد بن اسماعیل بن عثمان، ۱۴۲۸ق، **غایة الامانی فی تفسیر الکلام الربانی**، تحقیق: محمد مصطفی کوکسو، ترکیه، جامعة صاقریا كلية العلوم الاجتماعية.
۶۱. لکهنوی هندی، محمد، ۱۴۰۷م، **الرفع و التکمیل فی الجرح و التعديل**، تحقیق: عبدالفتاح ابوغدة، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامية.
۶۲. ماتریدی، ابومنصور محمد، ۲۰۰۵م، **تاویلات اهل السنة**، تحقیق: مجدی باسلوم، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۶۳. متقی هندی، علی بن حسام، ۱۴۰۱ق، **کنز العمال**، تحقیق: بکری حیانی و صفوه سقا، بیروت، موسسة الرسالة.

٦٤. مجلسی، محمد باقر، ١٤٠٣ق، *بحار الانوار*، تحقیق: ابراهیم میانجی و محمد باقر بهبودی، بی‌جا، دار الوفاء، در: <http://lib.eshia.ir>.
٦٥. محلی، محمد بن احمد و سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ١٤٣١ق، *تفسیر الجلالین*، بیروت، مؤسسة الریان.
٦٦. مراغی، احمد بن مصطفی، ١٣٦٥ق، *تفسیر المراغی*، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده بمصر، مصر.
٦٧. مزى، يوسف بن عبد الرحمن، ١٤٠٠ق، *تهذيب الكمال في أسماء الرجال*، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة.
٦٨. مغنیه، محمد جواد، بی‌تا، *التفسیر المبین*، بی‌جا، بی‌نا، در: <http://lib.eshia.ir>.
٦٩. مكارم شیرازی، ناصر، ١٣٧٤ش، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
٧٠. مظفر، محمد حسن، بی‌تا، *دلائل الصدق لنهج الحق*، تحقیق: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، در: <http://lib.eshia.ir>.
٧١. نسفی، عبدالله بن احمد، ١٤٢٩ق، *تفسیر النسفی*، تحقیق: عبدالمجید طعمه حلبی، بیروت، دار الفكر.
٧٢. واحدی نیشاپوری، علی بن احمد، ١٤٢٨ق، *اسباب النزول*، بیروت، دار الفكر.